دور می کرد بری به حشم نمی آمد اما طعم شیرین

این همه بی نصیب بود. صبح سمنو با عطر جوانه های

تازه درخت مو آغاز می شد زندگی به اندازه ۹سالگی من ساده بود نه گرهی نه افسـونی. پیش از آنکه اثر

انگشتهای پری را بر ســمنوی دیگ مسی ببینم بر ســنگواردهای فسـیل بازمانده از دریایی موهوم

ر تیههای مجــاور ایلام دیــده بــودم. رد او در هر

ر پاک نمی دانستم بود پاسخ قانع کننـده ای با کجا که نمی دانســـتم بود پاسـخ قانع کننــده ای به جستوجوی ناکام عقلی کال. حالا دیر زمانیست که

۹ ســالُگیام را ندارم در آمتداد ریسمان عمری پر از

گره و افســون، بی اثر انگشت پری مهربان، با خاطره

شیرین سمنویی که در بستهبندیهای جدید روی

بیرین مسویی ترجیب بنای می بید. پیشخوان سوپرمار کتهاو کنار پیادهرو عابران و شاید پریان است. طعم افسبانهای و شیرین سمنو

برین سب می سبب و سیرین سمب مزاج ۲۰ سبالگیام را به هم می ریزدنمی دانستم زمان این قدر ظالم و کشنده است، نمی دانستم

واز او بود. عطر و طعم و بو داشت اما چشم از

اهلايلام



۱۴ ش<u>روند ا</u>

اهل گلستان

اینروزهابرنمیگردند،قولمیدهم!

سردار آزمون فوتباليست

آرزو بــرای من هنوز شــیرینی خــودش را حفظ کــرده. دوســت دارم آرزو کنـــم. آنقدر که از آرزو کردن خســته شــوم. آرزوهایم زیاد

است و متفاوت. یکی از بزرگتریس آرزوهایم آن است که بچهدار شوم و طعم بابا بودن را

بچشم. من دوست دارم مزه این حس را بچشم

و شـــرينى ش را از تمــام وجود حــس كنم. آرزوى فوتبالى هم كم نــدارم. دلم مىخواهد

ربری را یی ۲۰ ۲۰ را با مرا یی بروم و بهعنوان یه ایشــگاههای بزرگ اروپایی بروم و بهعنوان یک ایرانی بــرای کشــورم افتخــار بیافرینم.

فوتبال امروز یکی از بزر گترین رسانه های

معرفي كشورم استفاده كنم. آرزو دارم

تمری سورم منتخب عمین رو در تمسام فوتبالیستهای خوب و کم سن و سال شبهرم و البته

تمام جوانهای با اس

ایرانی وارد مسیری شیانیان که دیده شدنشان را میسر

ک دیده سندستان را میسر کند. بتوانند به آرزوهایشان برسند و از رسیدن به آن آرزوها به خود ببالند. البت که اعتماد به

نفس در خیلی از موارد میتواند کمکرسان باشد.

ر پر ... روزهای سخت است.

ر خرمشــهر زادگاه مــن اس

مریسیه رو شهری که برای من ارزش و اعتبار زیادی داشسته و دارد و

، رور، می همیشه سـعی کردهام بتوانم به نوعـی احساسـم را به آن

نشــان دهم. چند اثــر را هم

برای زادگاهـــم خواندهام و در

نها به نوعی احساس دین خود

را توانســـتهام ادا کنم. خرمشــهر همیشه با

بىمهرى تمام روبەرو

ده و این موضوع را بارها در آثارم نشــان دادهام. مثلاً در قطع

سـال نو را به هم وطنان عزيزم در سراسـر اين

مرز و بوم کهن تبریک عرض می کنم و برای همه سالی شــاد و پُر از امید آرزومندم. در شرایطی که سرزمین ما با فشارهای همه جانبه دست و پنجه

نرم می کند شاید تنها امید و تلاش است که می تواند روزنه ای باشد برای همبستگی و همدلی،

یت هم از مشکلات اقتصادی،

6

۔ جهان اس

ت و من می خواهم از این رسانه برای

تعداد

ینابراین آرزوی دیگرم این است که حوانهای خوب کشــورم هیچ وقت خودشان را دست کم نگیرند و گمان نکنند چون در فلان منطقه دور افتاده مشـغول کار و تلاش در حرفهای خاص یا یک رشــته هنری و ورزشی هســتند دیده مى شوند. مطمئنم هر طور در مورد خودتان بنی سوند، معمنیم هر مور در مورد خودنان فکر کنید همان می شود آرزو می کنم کسی در سال جدید دوست، رفیق و عزیش را از دست ندهد. غم به خانه-هایمان نیاید. فقط امید باشت و شادی و خنده بر لبان تمام ایرانیان. در انتها سال نو را به همه همشهریها و همو بر بانچ که همیشیه یعار و پیاورم بودند هم آن دست به گریبانیم، قدر روزها و لحظهها را بدانید. شاد باشید، حداقل Real

ـم تبریــک می گویم. بــه خانواد تبريك مي گويم. اميدوارم دل همه شما خوش باشدو با وجود تمام مشكلات اقتصادی که همسه ما کسم و زیاد با در روزهای اول سال برای موضوعات کوچک خودتان و اطرافیانتان را ناراحت نکنید. این روزها دوباره برنمی گردند. قول میدهم برنمی گردند.

اهل خوز ستان

دلبستگیهای کوچک

محسن چاوشی | خواننده |

خانههای ویران و ترکش خورده، کودکان ىنفس، عاشــقان پاكباز.اينها تصاوير تلخى است که از خرمشهر در ذهن من مانده. هنوز هم نمی توانم تصاویر قدیمی را از ذهن ام پاک _ال صاویــری که همینطور سال.به س غلظت و تاثیر گذار یاش بیشتر شده و همین مىشىود كه اعتقبادم همچنان حفظ شبود که خرمشهر شــهر روزهای سخت و غمگین بوده و هسـت و پرافتخارترین شهر ایران در

ا خوبی مفهسوم اصلی و نظر مسرا متوجه

انخلهای بیسرا. این قطعه در کنار قطعه «بازار خرمشهر» از دغدغهها و حال و روز من بت به زادگاهم حرف زدهاند و با وجودی که چندان سفت و سخت اعتراض من در آنها مشبهود و صريح نبود توانست با مور د توجه قرار گیــر د و این برای من دنیایی ارزش دارد. به هر حال هـر هنرمندی دغدغه اصلـیاش ورود و تاثیر گـذاری در اجتماعی است کــه بــه آن تعلق خاطــر دارد. همين

میرسد دورانی را درحیال سپریکردن هستیم که باید بیشتر به این قبیل دلبســتگی های کوچک بها . داد. در آینده آثار بیشــتری را بــاً اين موضوعيــت ارايه مىدھم. مردم ما مخاطبان باهوشی هستند. آنها به

اها إسمنان

خوبی داشته باشم. ر.ی ســال.ها گذشــته و حــالا بهنظ

مهم ترین نقش یک هنرمند است و به نظرم. من هم به نوعی توانستهام به آن پرداخت

همبستگیو همدلی

بهروز يغمائيان كارگردان

به گریبانیم سر بلند بیرون بیاییم. در شرایطی که به درینانیم سر بنند بیرون بیدیم، در ارز ای هجوم ریز گردها ، خشکسسالی و آلودگی هوا نیز شرایط را سـخت تر کرده اند، از خداوند متعال در فواستٌ می کنم به ما یاری دهد با کُمک و همت دولت تدبیر و امید بتوانیم مشکلات را پشت سر بگذاریم و سالی پر شور و پر نشاط را شاهد باشیم. براى يكايك هم وطنانم آرزوى سلامت و موفقيت مى كنم.

فرهنگی، اجتماعی و بین الٰملّلی که با آن دس



جامعه چشم انتظار است

دار يوش ارجمند بازيگر

خود باشــند. آرزوی من دیدن چنین روزی اس مان طور که نظامی بزرگ می گوید: «چون شـــیر به خود سپهُ شــكن باش/فرزند خصّال خويشّتن باش». جوان های ما بايد ياد بگيرند بـرادرزاده يا خواهرزاده هیچ کس نیستند. باید به جایی برسیم که جوان ها پویینده باشند و در این راه پایندگی کنند. جامعه چشــم انتظــار ورود جدی و همــه جانبــه آنها به عرصههای مهرم و تعیین کننده است. باذکر تمام ایسن آروزها حلول

سال نو را به همه مردم ایران تبريمك عمرض مي كنمم و بــراي همــه آن هـــا آرزوي سملامتي دارم. اميمدوارم سالتان به معناي واقعى كلمه نو باشد.

بخش بزرگی از آرزوهایم مربوط به جوانان اس همه جوانان را دوست دارم و آنها را مانند فرزندان خـودم میدانم. آینـده متعلق به جوانان است. من معتقدم جوانان مانند طوفان مىوزنىد و ما را با خود می برند و خواه ناخواه آینده برای آنهاست. همیشه آرزوی خوشـبختی آنهـا را دارم و دوسـت دارم انسانهای موفق و خوبی در جامعه شوند.

روح هر کسی ساخته و پرداخته محیط و فرهنگی است که در آن رشد می کند. در این مسیر خانواده به عنــوان اولین محیطـــی که فرد در آن رشــد میکند، نقش مهمی ایفا میکند. بعضا شــاهد صدماتی که خانوادهها بــه جوانان میزنند هســـتیم. بنابراین آرزوی بعدی من مانایی خانواده و گرمی خانههای ایرانیان است. بايد به جوان هايمان ياد دهيد فرزند

اهل کهگیلویه و بویراحمد

باخنده های آخرشب، زمستانمان سر می شد

AUII

جمشيد جهانزاده بازيگر

اســفند و اوایل فرودین ماه است. طبیعت و آب آرزویم دیــدن بارانهایی اســت کــه مار کز ررویم دیسکن برانهایی است که مزر تر در کتاب اصد سال تنهایی او مفشان کرده. بارانهای جنـوب این گونهانت. وقتی می آیند روزها و روزها میبارند. باران با شدت میبارد و با آن دانههای درشت زیبایی غیر قابل توضیغی و هوای گچســاران در این ماهها بینظیر است. بهتر است بودن در آن جا را امتحان کنید. بهُ دوران كودكي كه رجُوع ميكنم ياد كلاس بنجم و ششم دبستان میافتم. شاگرد اول بودم و بورس تحصیلی گرفتم. شهرم را ترک کردم و به تهــران آمدم. در تهران داخل یک پانســیون می آفریند. در شــَـهر ما باران می بارد، تنها پیش از چند لحظه چشـــههایتان شــاهد حضور یک ری ــــــــــر بهران داخل یک پانســیون زندگی میکردم. بعد از آن هم که به دانشــگاه رفته مندنش ر بر جوی پر خروش آب می شود. شهر من باران خیز است. در آنجا از برف خبری نیست. آرزوی من در ایام نــوروز بودنم در کنار اعضــای خانواده و رفتم و بعدش هم نوبت خدمت سربازی شد. خلاصـه اینکه در تهـران ماندگار شــدم. آنچه رویاهای من از خاطرات گذشته شهر م را شکل میدهد، (جز شبهای نوروز که همیشه خویشانم است. در تمام سال هایی که در تهران سکنی گزیدهام، هیچ ســالی را به یاد ندارم که در گچساران بودم)، خشکه سرمای آنجاست و " به کچسـاران نرفته باشـم. در این ار فېسترن بو دې. البتــه برادرانم را به ياد مـــى آورم. همه کوچک

فاصلــه هيـج كارى قبــول می کنم. دوست داشتنی ترین لحظات برایم سیزده روز اول ســال نو است که باً خانواده و خویشاوندان در شـهرمان هســتیم. تــا بادم نرفتـــه بگونم بهترین زمان برای س گچساران اواخر

اهل هر مز گان یک لقمه عشق برای تمام مردم سرزمینم آرزو می کنم

رضاصادقى خواننده

نهفته جوانان سرزمين مقدسمان باشدوهمه باهر نگاه ا تفكر و آرماني در كنار هم بالبخند زندگي كنيم. آرزو ر میکنم در ســال ۹۴ کمتر قضاوت کنیا بیشتر باید کنار هم باشیم نه در بر ابر هم. الُ ۹۴ كمتر قضاوت كنيم وبدانيم كه امیدوارم هم دماز نیز کشورمان نوروز دلپذیری در کنار خانواده خودسپری کنندو خاطرات خوبی را در ذهن یکدیگر به یادگار بگذارند راستی اگر به مسافرت

مى رويداميدوارم آلبوم فقَط گوش كن بتواند نقش

کوچکی در خاطرات خوب ســال جدید شــماداشته

سال نوبر همه شمامیار ک

بوديم وكنار هم مىخوابيديم

و پتــو را تــا س

، بارادرانسم را به یاد میآورم که همگی کوچک بودیسم و بغل هسم میخوابیدیم

پتـورا تـا سـرمان می کشـیدیم و با صدای باران و خندههای آخر شـب،

مستانمان سر می شد.

و اميدوارم كه سال پر بركتى را داشته باشند. امسال سال پر رنجى برايم بود كه اين رنج باانتشار آلبوم افقط گوش كن ابرايم از بين رفت و شييرين شد. اميدوارم سال ۹۴ ســال موفقيت همه مردم ايران باشدو آرزو مي كنم هيچ سفره پدر ومادرى خالى از بر كت، آرزو می کنم نوروز ۹۴ بهترین نوروز همه ماباشد و در کنار آنان که دوستشان داریم به آرامش و آرزوهای دلپذیرمان دست پیداکنیم. اً رزوی من برای همه مردم سرزمینم یک لقمه عشق و یک جرعه نگاه عاشق است.

سال نو را خدمت همه هموطنان تبریک می گوی

امیدوارم سال ۹۴ سال شکوفایی همه استعدادهای



ايران جدا شـــد. ار امنه اقليت نيستند، آنها فقط من لوريس چکناواريان متولد بر وجر د هستم م . مملکت خودشان باز گشتهاند. ما همه ایرانی ستیم و برای ایـران زحمت کشـیدهایم. ما و افتخار می کنم که بروجردی م. چُندی پیش پس از ۷۲سال به شهرم برگشتم تا هرکاری باید با همدیگر مهربان باشـیم و همدیگر را آزار ندهیم. همه ما هرچه داریم از خداوند اسـت و پ از دستم برمی آید برای رشـد زادگاهم انجام دهم. پیام مــن به تمــام بــرادران و خواهران هرچه هست و داریم از او داریم .خودمان چیزی نیستیم. ما در هر مقامی که باشیم و هر سمتی که داشته باشیم همه مثل هم هستیم. ما همه آمدهایم تا در پیشــگاه خداوند به بندگان او خدمت کنیــم. اهمیت ما یا گذران اســت یا ماندگار و این آیندگان هســـتند که با کاری که در زندگسی کردیم، تصمیم می گیرنسد یادمان نــده بماند يــا فراموش شـــود. حالا که بهـــار ۹۴ را در پیــش داریم بــه لرســـتانیها ســلام ویژه میرسّانم و آرزو می کُنّ روزی را به چشــم ببی ارسیتان، بایتخت فرهنگی ایران شده باشد. از تمام مردم

نگاهمثبتی کهزیبایی است لوريس چكناواريان آهنگساز ورهبر اركستر

لرستانی و خاصه بروجردی در داخل و خارج کشــور عزیزمــان این اسـت که بــرای کمک به زادگاهشــان کمــک کنند کمــک کنند تا معرفي كنيم. أرزوي من أن است كه بروجرد این شهر تاریخی و بســیار زیبا بتواند بهعنوان یک شــهر فرهنگی بزرگ به دنیا معرفی شود. ـت هم دهیم تا شهر مان را باید دست در دس ازيم. ما افتخار مي كنيم كه بروجردي و لر هســتيم، پس بايد لرســتان را به بهترین شـکل ممکن بهعنـوان یک بین لقه فرهنگی جهانی به دنیا معرفی

كنىي خصااز این که برخی افراد از ارامنه بهعنىوان اقليت يادمي كنند، آزرده هستم و اعلام می کنم ارامنه، گناه نکردهاند کـه در زمان فتحعلى شا ه قاجار، منطقه



اهل زنجان

و راز آمیــزش پاســخ

ُبگويد.

و بـــه همـــه آفریدههایـــت بگــو که

۔ خدایا گمان می کنم بے زمین

برخورده است و تنها تو می توانی

دوبیار ه بیه صور ت میا نیگاه کند.

اهل لر ستان

سرزمينم ايسران مىخواهسم

به زندگیی نیگاه ما

گــی نــگاه مثبتی داشــته باشــند چراکه همین نگاه،

ساختمان زندگي ما

ازيبا وسالم نگاه مہ دا، د.

میانجی ما باشی، از او بخواه که

يارفيق من لارفيق له.

شرمندهایم از این همه بی اعتنایی.

شرمندهايمازاينهمه بياعتنايي

نمىدانستمهاىمن!

عبدالجبار كاكايى ترانەسراوشاعر

حای انگشــــتـهای بر ی روی سمنوی دیگ مسی

۹ سالگی من، علامت عید بود. عید با برق کاغذهای رنگی و جست ماهی های قرمز می آمد با جوانه های

بر آمدهاز تن درخت توت، با آتش افروخته بر تیه های

مهربانی لباس های نو بر شــانه های استخوانی ما، با

برایی ، ای ای از از تنهای بی رمق و چشـــمهای درشت گنجشککان نوزاد گوشــه ایوان در آشــوب خانه تکانی، با صدای

دهل فرش های کهنه بر طشت مسی حیاط و روبند

عيدپيشاز آينهوهفتسين بهدر کمامے رسيدد,

جیبهاو دستهای مامی نشستان سخاوت میهمان جیبهاو دستهای مامی نشستان سخاوت میهمان خندهرویی که سکه اش مزد زحمتی

غبارآلودمادر در آستانه در.

نبودمرحمتی کریمانهبود. اما جــای انگشــتهای

مجاور، با شــلیک نور در تاریکی ایوان بهارخواب،

رضامیر کریمی کارگردان سینما

خدايا به ميمنت ســال نو طبيعــت را با ما اســت، دگرگون كن، زير و زبـر كن، منقلب آشت ی. باران را، خاک را، باد را، با ما مهربان کن. غصه ما سـاكنان زيانكار و بىوفـا را از دل شکســـته زمین پاک کن، چنان کــه در دل بیانتهای اقیانوس هایش محو شود. زخمهایش را به نادانی و پشیمانی ما التیام بخش. ۔ و چهره آزرده و خستهاش را با برچي

بساط جنايت و دروغ، دوباره به زیبایی بیارای، همان گونه که در ازل آراسته بودی. الهی به پاس این س دیرپای نو شــدن، ما را نیز نو کن، اما نه، اشتباه گفتم، کارمان از نو شدن گذشته



خوبى